



شما اینجا هستید: خانه (/index.php) دروس خارج اصول در مباحث حجج در مباحث حجج (/index.php/تقریرات-خارج-اصول/مباحث-حجج/2019-04-13-20-51) کیفیت دلالت روایات بر حجیت خبر واحد ثقه تقریر مباحث حجج

کیفیت دلالت روایات بر حجیت خبر واحد ثقه

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

برای اثبات و عدم اثبات حجیت خبر واحد طرق مختلفی بین اصولیان وجود دارد، بعضی مانند صاحب منتقى الأصول می‌فرمایند روایات هیچ داللتی بر حجیت خبر واحد ندارد، شاید محقق اصفهانی هم که در نهاية الدراية نامی از اخبار نمی‌برند دلالت را قبول نداشته‌اند.

کیفیت دلالت روایات بر حجیت خبر واحد ثقه

قائلین به دلالت روایات بر حجیت خبر واحد ثقه چند بیان دارند:

بیان اول: کلام مرحو آخوند، مرحوم خوئی و مرحوم نائینی

بیان اول: مرحوم آخوند، مرحوم خوئی و مرحوم نائینی با تواتر اجمالی و دو بیان طولی حجیت خبر ثقه را ثابت می‌کنند. جلسه قبل توضیح دادیم ابتدا می‌فرمایند روایات به تواتر اجمالی دال بر یک قدر متیقن است که اخص مضمونی باشد، روایات می‌گویند خبر عدل امامی ثقه حجت است بعد مرحله دوم خبری داریم که روایتش عدل امامی فی غایة الوثاقه هستند این روایت می‌گوید خبر ثقه حجت است.

بیان دوم: کلام شهید صدر

بیان دوم: شهید صدر با رفت و برگشت‌هایی اصل تواتر [2] را در ما نحن فیه قبول ندارند و می‌فرمایند [4] در ما نحن فیه تواتری نیست به این جهت که مرحوم بروجردی در مقدمه جامع احادیث الشیعة صد و هفتاد روایت آورده‌اند در بحث حجیت خبر واحد، صد و پنجاه روایتش دال بر مقصود نیست و باید از استدلال در ما نحن فیه کنار گذاشته شود و در بیست روایت دیگر هم تردید می‌کنند لذا می‌فرمایند هیچ تواتری هر چند تواتر اجمالی وجود ندارد که استفاده کنیم قدر مشترک یا قدر متیقن از آنها را. ایشان ذیل بحث تواتر اجمالی می‌فرمایند گاهی روایاتی داریم از جهاتی دالالتشان اجمال دارد اما می‌توانیم از آنها قدر متیقن بگیریم اما در ما نحن فیه این طوائفی که گفته شده دال بر حجیت خبر واحد است ظهور در معنای دیگری دارند و اصلاً ربطی به حجیت خبر واحد ندارد، یک طائفه مدح می‌کند محدثین را چهار نفر از روایت داریم که ائمه علی‌الحلال و الحرام هستند، این مدلول دیگری دارد نه حجیت خبر واحد، طائفه دیگری مرحوم بروجردی آورده‌اند که نقل به معنا جایز است این ظهور در معنای دیگری دارد نه حجیت خبر واحد، طائفه دیگر می‌گویند احادیث را بنویسید و این هم ارتباط به حجیت خبر واحد ندارد لذا اصلاً قدر مشترک یا اخص مضمونی نداریم که یک تواتر اجمالی درست کنیم.

بعد ایشان می‌فرمایند از یک طریق من اطمینان شخصی پیدا می‌کنم که خبر ثقه حجت است که قبلاً آن طریق را توضیح داده‌ایم، می‌فرمایند یک روایت داریم که من علم دارم به وثاقت روات آن و أصالة عدم الغفلة هم می‌گویند در مضمون غفلت نکرده‌اند لذا اطمینان شخصی دارم این روایت از معصوم صادر شده و مفادش هم حجیت خبر ثقه است، لذا از یک حدیث قطع پیدا می‌کنم به حجیت خبر ثقه، پس هر چند تواتری وجود ندارد اما یک قطع هست، لذا پشتوانه حجیت خبر ثقه می‌شود یک دلیل قطعی فلا دور، خبر واحد ظنی پشتوانه خبر واحد نشد که دور لازم آید.

بیان سوم: کلام مرحوم نائینی در مقابل شهید صدر

بیان سوم: مرحوم نائینی در مقابل شهید صدر، یک جا ادعا میکنند شیخ انصاری چهار طائفه روایات را بر حجیت خبر واحد نقل کرده است و لا یبعد تواتر کل واحد من هذه الطوائف بخصوصها. [5]

بیان چهارم: نظریه مختار: تواتر معنوی

برای تبیین نظریه مختار توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول: تواتر معنوی روایات بر حجیت خبر ثقه حجت است

نکته اول: به نظر ما جمعی از اعلام علی طرفی الإفراط و التفریط رفته‌اند نه اطمینان شخصی از یک روایت و نه عدم دلالت و نه تواتر فی کل طائفة است بلکه به نظر ما تواتر معنوی بر حجیت خبر ثقه ثابت است از مجموع روایاتی که در این باب اقامه شده است.

شهید صدر که تواتر را انکار کرده‌اند با اینکه از کسانی هستند که به روایات خوب توجه کرده‌اند شاید به دلائلی است که بعضش را در سابق اشاره و نقد کردیم یکی این بود که ایشان دلالت اخبار وارده در باب تعادل و ترجیح را بر حجیت خبر ثقه رد کردند و فرمودند این اخبار یک مسأله فرضی را مطرح میکنند که اگر فرضاً دو روایت حجت تعارض کردند چه کنیم و در روایات سخن از کیفیت حجیت نیست.

ما قبلاً توضیح دادیم هم در اصل بحث هم ضمن پاسخ از کلام صاحب منتقى الأصول که دلالت این اخبار بر حجیت خبر ثقه تمام است یجئنا الرجلان و كلاهما ثقةً بحديثين مختلفين فلا نعلم أيهما الحق، توضیح دادیم به روشنی دلالت می‌کند اگر ثقه خبری آورد مخالف نداشت معتبر است. سایر روایات باب هم گذشت.

نکته دوم: مرحوم شهید صدر و جمع معتنابی از اصولیان روایات باب إفتاء را به طور کلی از نظر دلالتی از بحث حجیت خبر ثقه خارج می‌دانند و می‌فرمایند إفتاء و حجیت إفتاء واقعیته غیر از إخبار است، ما توضیح دادیم هم طبیعه الحال چنین بوده هم معتبره معاذ بن مسلم نحوی به روشنی ماهیت إفتاء را بیان می‌کند و راوی تصریح می‌کند در کیفیت فتوا که فأخبره بما جاء عنكم یعنی خبر می‌دهم به سؤال کننده روایتی را که از شما رسیده، این روایت به روشنی ماهیت إفتاء را تفسیر می‌کند به إخبار بما جاء عنكم لذا مجموعه روایات باب إفتاء به دلالت التزامیه دلالت می‌کند بر حجیت إخبار.

نکته سوم: روایات مهمی داشتیم که ارجاع امام به بعض الأفراد بود، شهید صدر بعض این روایات را و جمعی دیگر همه این روایات را میگفتند اجمال دارد و محتمل الأمرین است، ممکن است ارجاع به حارث بن مغیره برای حجیت خبر او باشد و ممکن است این إرجاع به جهت تقلید از او و دریافت فتوای او باشد که حجیت فتوا غیر از حجیت إخبار است و محتمل الأمرین است لذا این روایات مجمل است.

ما پاسخ دادیم اگر هم فرض کنید که فقط مربوط به فتوا است باز هم به مدلول التزامی دال بر حجیت خبر است.

بعض روایات هم بود که دلالت آنها را شهید صدر تمام می‌دانست مانند روایتی که محمد بن عیسی علی الإطلاق آمده و محمد بن نمیر آمده بود که شهید صدر سند را تضعیف کردند و جمع این جهات از نگاه ایشان اقتضاء میکرد ما تواتری در مسأله نداشته باشیم.

ما روایاتی را که سنداً تضعیف کردند بررسی کردیم و ضعف سندی نداشت، روایت تام الدلالة را که ایشان دلالتش را قبول داشتند فرمودند محمد بن نصیر در این روایت ممکن است همان منحرف زندیق نمیری باشد گفتیم احتمال اینکه محمد بن نصیر نمیری باشد نمی‌رود.

نکته چهارم: در کتب اصولی ما غفلت شده بود از روایات وارده در مجامیع اهل سنت که مضمونش ارسال بعض صحابه توسط نبی گرامی اسلام به قبائل مختلف برای تفقه و تعلیم سنت بود که این روایات هم یا بالمطابقه یا بالالتزام دال بر حجیت خبر واحد بود.

نکته پنجم: طائفه ای از روایات داریم که اصحاب در زمان ائمه به اخبار واحد روایتی را از ائمه اشاره میکردند و استناد میکردند لذا به نظر ما دلالت این روایات به تواتر معنوی بر حجیت خبر ثقه امر مسلم و غیر قابل انکار است. روایاتی هم بود که آنها را بیان نکردیم.

نتیجه اینکه به نظر ما تواتر معنوی در این روایات بر حجیت خبر ثقه قابل انکار نیست لذا میبینیم محققى مانند مرحوم آقا ضیاء عراقی در نهاية الأفكار ج 3، ص 134 می‌فرماید ان التواتر المدعى فى تلك الاخبار وان لم يكن لفظياً إلا انه يكون معنوياً لوضوح كون الجميع بصدد بيان معنى واحد و هو حجية قول الثقة و وجوب العمل على طبقه بل و ظاهر بعضها هو كون وجوب العمل بخبر الثقة امراً مركزاً عندهم بحيث كان من المسلمات عند أصحاب الأئمة و لذلك وقع السؤال فيها عن الموضوع و هو كون الراوى ثقة أو غير ثقة.

پس تواتر معنوی این روایات بر حجیت خبر ثقه امر مسلمی است.

نکته دوم: آیا لسان این روایات تأسیس است لحجة شرعية یا لسان این روایات ارشاد است؟

دومین دلیل از أدله حجیت خبر واحد، روایات بود. نکته اول اصل دلالت سنت بر حجیت خبر واحد بود که نهایتاً با تواتر معنوی اثبات شد. نکته دوم در رابطه با کیفیت دلالت است که آیا لسان این روایات تأسیس است لحجة شرعية یا لسان این روایات ارشاد است؟ اگر ارشاد است، ارشاد به بناء عقلاً است یا ارشاد به طريقة شرعية موجوده عند اصحاب الأئمة است؟ این بحث خواهد آمد.

[1]. جلسه 34، مسلسل 726، یکشنبه، 97.09.11.

[2]. برای اطلاع از تعریف و اقسام تواتر از نگاه شهید صدر مراجعه کنید به: درس فی علم الأصول، ج 2، ص 135 تا 143.

[4]. بحوث فی علم الأصول (مباحث الحجج و الأصول العملية)، ج 4، ص 384: المتتبع فی الروایات التي صنف تحت عنوان حجة خبر الثقة یری أنّ أكثرها لا دلالة لها على الحجية أصلاً و ما يتبقى منها بعد فرز ذلك لا يكاد يبلغ حد التواتر إذ لا يزيد على خمس عشرة رواية و فيما یلی نشیر إلى الطوائف المستدلّ بها على الحجية فی مجموع الاخبار التي ذكرت تحت هذا العنوان على ما جاء فی كتاب جامع أحاديث الشيعة الذي حاول أن یجمع كافة أحاديثنا فی هذا المجال.

[5]. أجود التقريرات، ج 2، ص 113.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

نکته دوم این بود که آیا روایات دال بر حجیت خبر واحد در مقام تأسیس حجت شرعیه یا ارشاد به سیره متشرعه هستند که یک اثر دارند یا ارشاد است به بناء عقلاً که تفاوت عمده‌ای هم پیدا می‌شود. از کلمات جمعی از محققان از اصولیان استفاده میشود اخبار داله بر حجیت خبر واحد چه به نحو تواتر معنوی چه اجمالی چه قطع به صدور، ارشاد هستند به بناء عقلاً. ما چند مطلب از اعلام اصولی دال بر این معنا را اشاره کنیم سپس ثمره اختلاف اقوال را بیان می‌کنیم.

کلام اول: مرحوم عراقی در نهاية الأفكار ج 2، ص 138 می‌فرماید: من تلك الأخبار يستفاد كونها طرا في مقام الامضاء لما عليه الطريقة المألوفة العقلانية من جواز العمل بقول الثقة وحجته في الاحكام لا في مقام تأسيس الحجية وجواز العمل باخبار الثقة بل ويمكن اثبات الامضاء أيضا بمعونة عدم الردع إذ لولا رضا الشارع بها يلزمه ردعهم عما استقر عليه طريقتهم.

کلام دوم: مرحوم خوئی در مصباح الأصول ج 2، ص 196 ابتدا سیره متشرعه را ذکر می‌کنند سپس می‌فرمایند عمل متشرعه بما هم متشرعه نیست بلکه بما هم عقلاً است و روایات امضاء سیره عقلاً است. می‌فرماید: أن عمل المتشرعة من أصحاب الأئمة (عليهم السلام) والتابعين بخبر الثقة وإن كان غير قابل للانكار، إذ من المقطوع به أن جميع المكلفين في عصر النبي والأئمة (عليه وعليهم السلام) لم يأخذوا بالاحكام من نفس النبي صل الله عليه وآله أو الإمام عليه السلام بلا واسطة شخص آخر، ولا سيما النساء بل لم يتمكنوا من ذلك في جميع أوقات الاحتياج، ولا سيما أهل البوادي والقرى والبلدان البعيدة، فان كل واحد من المكلفين لا يتمكن من الوصول إلى المعصوم عليه السلام في كل وقت من أوقات الحاجة إلى السؤال، بل كانوا يرجعون إلى الثقات يأخذون بالاحكام منهم وهذا كله ظاهر، إلا أنه لا يكشف عن كون الخبر حجة تعبدية، لأن عمل المتشرعة بخبر الثقة لم يكن بما هم متشرعة، بل بما هم عقلاً فان سيرة العقلاء قد استقرت على العمل بخبر الثقة في جميع أمورهم، ولم يردع عنها الشارع، فإنه لو ردع عن العمل بخبر الثقة لوصل إلينا، كما وصل منعه عن العمل بالقياس، مع أن العامل بالقياس أقل من العامل بخبر الثقة بكثير، وقد بلغت الروایات المانعة عن العمل بالقياس إلى خمسمائة رواية تقريباً، ولم تصل في المنع عن العمل بخبر الثقة رواية واحدة، فيستكشف من ذلك كشفاً قطعياً ان الشارع قد أمضى سيرة العقلاء في العمل بخبر الثقة.

کلام سوم: مرحوم امام در تهذيب الأصول [3]: ابتدا می‌فرماید: انا لاحظنا ما وقفنا عليه من الاخبار واحدا بعد واحد، وامننا النظر في مفادها فلم نجد فيها ما يدل على التأسيس وان الشارع قد جعل الخبر الواحد، أو قول الثقة حجة من عنده، بل يظهر من كثيرها، ان حجة خبر الثقة كان أمراً مسلماً عندهم، وكانت الغاية في هذه الأخبار تشخيص الثقة عن غيرها. و در پایان بررسی اخبار می‌فرماید: وما ذكرناه من عدم الأدلة على التأسيس لأجل احراز بناء العقلاء فتدبر. سپس می‌فرماید: الاستدلال بالسيرة العقلانية: وقد عرفت انها العمدة في الباب، بل لا دليل غيرها، ويقف على وجودها كل من له المام بالمجتمعات البشرية منذ دون تاريخ البشر، واستقر له التمدن، واتخذ لنفسه مسلكاً اجتماعياً.

پس جمعی از محققان قائل اند روایات دال بر حجیت خبر ثقة تأسیسی نیست بلکه امضاء بناء عقلاً است.

اشکال: اکنون اگر روایات را ارشاد به بناء عقلاء بدانیم با توجه به دو مطلب یک مشکلی پیش می‌آید که تبدیل به یک نظریه شده امروز.

مطلب اول: گفته شده أدله ارشادیه در سعه و ضیق تابع مرشدُ الیه است و خودشان اطلاق ندارند چون تأسیس و جعل مستقل نیستند به اطلاق و عموم دلیل ارشادی صرف نظر از مرشد الیه نمیتوان تمسک کرد گویا این روایات میخواهد بگوید من در حجیت خبر واحد شما را ارشاد میکنم به بناء عقلاء هر گونه بناء عقلا بود مسأله به همان شکل است این میشود دلیل ارشادی.

مطلب دوم: بناء عقلا در جوامع بشری بر عمل به خبر ثقه است مطلقا چه در امور مهمه یا غیر مهمه چه وثوق به صدور پیدا شود یا نه، از کلمات جمعی از اصولیان ممکن است استفاده شود که همین اطلاق و سعه را در بناء عقلا قبول دارند لکن این شمول بناء عقلا در اطلاق عمل به خبر ثقه حداقل قابل اثبات نیست مثالهای زیادی است که مردم در مراودات خودشان در امور عادی که شدت اهمیت ندارد به خبر ثقه عمل میکنند هر چند حتی وثوق نداشته باشند اما در امور مهمه در شؤون خودشان اگر به خبر ثقه‌ای وثوق پیدا نکنند توقف میکنند و فحص میکنند تا وثوق پیدا کنند. مثال: شاگرد مغازه ثقه است میرود نزد همکار صاحب مغازه میگوید صاحب کار من گفته پنجاه هزار تومان بده و او هم اعتماد میکند اما اگر بگوید صاحب کارم گفته پنجاه میلیون بده اینجا اول با همکارش تماس میگیرد تا اطمینان پیدا کند. پس اینکه گفته میشود در امور مهمه بناء عقلاء بر اعتماد به صرف خبر ثقه نیست بلکه وثوق به صدور به آن ضمیمه می‌شود و لا اقل من الشک. بناء عقلا دلیل لبی است و قدر متیقن دارد.

نتیجه دو مطلب مذکور این است که روایات حجیت خبر واحد ارشاد به بناء عقلا است دلیل ارشادی در سعه و ضیق تابع مرشدالیه است لذا روایات هم میگوید خبر واحد در امور مهمه حجت نیست.

مرحوم خوانساری در جامع المدارک در بحثی که مسأله دماء مطرح است می‌فرماید: اعتبار خبر الثقة أو العدل مع توثيق بعض علماء الرجال أو تعديله من جهة بناء العقلاء أو الاستفادة من بعض الأخبار لا يخلو عن الإشكال في الدماء مع شدة الاهتمام في الدماء ألا ترى أنّ العقلاء في الأمور الخطيرة لا يكتفون بخبر الثقة مع اكتفائهم في غيرها به. [6]

این کلام مرحوم خوانساری منشأ شده است که امروز بعضی [7] ادعا کنند حجیت خبر واحد ثقه در امور مهمه ثابت نیست لذا تصریح می‌کنند در دماء، فروج و أعراض معلوم نیست خبر ثقه حجت باشد بلکه بالاتر با این بیان حجیت خبر واحد در عبادیات است فقط.

جالب است که یکی از این آقایان به شیخ طوسی هم همین نسبت را داده و گفته‌اند شیخ طوسی در عدة الأصول [9] ذیل آیه نبأ می‌فرماید ان هذه الآية نزل في فاسقٍ أخبر بردة قومه و ذلك لا خلاف أنه لا يُقبل فيه ايضا خبر العدل. میگوید شیخ طوسی فرموده که در ارتداد و جان آدمها نمیتوان به خبر واحد اعتماد کرد لأنه لا يجوز أن يحكم بارتداد اقوام بخبر واحد بعد نتیجه گیری میکند که پس در بعض مسائل فقهی مانند ارتداد نمیتوان با خبر واحد نظر داد و استنباط حکم کرد.

شیخ طوسی میخواهد چیز دیگری بفرماید میگویند ولید خبر داد که بنی المصطلق مرتد شدند بروید برای پیکار با آنان مرحوم شیخ طوسی میفرماید خبر عدل واحد در موضوعات حجت نیست و هیچ اختلافی نیست که باید بینه باشد و خبر عدل واحد برای حکم فائده ندارد حکم به ارتداد با خبر واحد ثابت نمیشود میگویند در موضوعات چنین است. معلوم است که حکم به ارتداد با گفته یک عادل هم ثابت نمیشود. پس تا بینه نباشد قاضی با شهادت یک عادل نمیتواند حکم به ارتداد کند.

نتیجه شبهه این است که اگر روایات ارشاد به بناء عقلاء است عقلا بر حجیت خبر ثقه در امور مهمه نیست لذا نتیجه بگیریم در امور مهمه خبر واحد ثقه حجت نمی‌باشد. این مطلب را نقد خواهیم نمود.

[1]. جلسه 35، مسلسل 727، دوشنبه، 97.09.12.

[3]. تهذيب الأصول (چاپ دو جلدی) ج 2، ص 133 (چاپ سه جلدی) ج 2، ص 200

[6]. جامع المدارک، ج 7، ص 35.

[7]. مقاله: "آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر"، محسن کدیور، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفتگوی

تمدّن، دانشگاه مفید، قم، 1380، صفحه 243-265؛ ماهنامه آفتاب، شماره 23، اسفند 81، صص 54-63.

مستند احکام یاد شده در مورد اعدام مرتد همگی خبر واحد است. دلیل حجیت و اعتبار خبر ثقه بنای عقلا است. (35) عقلا در امور خطیر و بسیار مهم، بر خلاف دیگر امور، به خبر ثقه اکتفا نمی کنند. یکی از مهم ترین و خطیرترین امور حفظ جان مردم است. (حق حیات). زمانی می توان حق حیات را نقض کرد که مستند قطعی در دست باشد یعنی آیه نص یا خبر متواتر نص. بر اساس اخبار واحد نمی توان حکم قتل صادر کرد، یعنی اجرای حکم اعدام محتاج دلیل معتبر قطعی است. احتیاط در دماء (به واسطه اهمیت فوق العاده حیات و اهتمام جدی شارع به آن) اقتضا می کند تا بدون دلیل قطعی (و نه حتی دلیل ظنی معتبر) حکم اعدام کسی صادر نشود. به گفته محقق اردبیلی «قتل امر عظیمی است، چرا که شارع به حفظ جان اهتمام دارد. زیرا جام مدار تکالیف و سعادت است لذا حفظ آن را واجب کرده اند، حتی ترک حفظ جان جایز نیست، به اینکه دیگری را به کشتن دهد تا خود او کشته نشود، عقل نیز بر این امر مساعدت می کند، و فی الجمله شایسته است در این امر احتیاط تمام مراعات شود.» (36)

فقیه بزرگ معاصر آیت الله سید احمد خوانساری تصریح کرده است: «اعتبار خبر ثقه یا خبر عادل با توثیق بعضی علما رجال یا تعدیل ایشان از جهت بنای عقلا با استفاده از بعضی اخبار در دماء خالی از اشکال نیست، به ویژه با شدت اهتمام در دماء آیا توجه نمی کنید که عقلا در امور خطیره به خبر ثقه اکتفا نمی کنند، با اینکه در غیر این امور به خبر ثقه اکتفا می نمایند؟» (37)

35- العمدۃ فی دلیل حجیة الخبر هی سیرة العقلا الممضاة عند الشارع، مصباح اصول، ج 2، ص 196.

36- مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، کتاب الحدود، ج 13، ص 90.

37- جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، کتاب الحدود، ج 7، ص 35. وفي المقام شبهة اخرى و هی ان اعتبار خبر الثقة او العدل مع توثيق بعض علماء الرجال او تعديله من جهة بنا العقلاء او الاستفادة من بعض الاخبار لا يخلو عن الاشكال في الدماء مع شدة الاهتمام في الدماء الاترى ان العقلاء في الامور الخطيرة لا يكتفون بخبره الثقة مع اكتفائهم في غيرها به قال المحقق الاردبيلي قدس سره في شرح الارشاد «ثم اعلم القتل امر عظيم الاهتمام الشارع بحفظ النفس فانه مدار التكاليف السعادات و لهذا اوجبوا حفظها حتى انه ما جوزوا الترك لتقتل غيرها و العقل ايضا يساعده و في الجملة ينبغي الاحتياط التام في ذلك.» انتهى

[9]. عدة الأصول، ج 1 ص 112.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

از اشکالی که دیروز مطرح شد پاسخی داده شده که وافی به مقصود نیست.

گفته شده عقلا دو شأن دارند:

1- تعاملات اجتماعی و روابطشان با یکدیگر، که در این قسم قبول داریم در امور مهمه مرجعشان اطمینان است.

2- تعامل در دایره موالی و عبید که در این صورت عبید به اخبار ثقه از اوامر مهم و غیر مهم موالی ترتیب اثر می دهند.

تعبد به دستورات شرعیه از قسم دوم است لذا خبر ثقه مطلقا معتبر است چه مهم چه غیر مهم.

عرض می کنیم: به چه دلیل ادعا می کنید عبید مطلقا به خبر ثقه از ناحیه مولی ترتیب اثر می دهند؟ لا اقل در اطلاق آن شک داریم، بناء عقلا هم دلیل لبی است و قابل تمسک در مورد شک نمی باشد.

ما دو جواب از این شبهه بیان می کنیم:

جواب اول: نکته محوری استدلال این بود که أدله ارشادیه در سعه و ضیق باید تابع مرشدالیه باشد. این را ثبوت و اثباتا بررسی می کنیم.

اما در مقام ثبوت: آنجا که شارع مقدس ما را ارشاد می کند به دلیل عقلی یا عقلانی گاهی ارشاد به حکم عقل قطعی است و بناء عقلانی که مبتنی بر حکم عقل قطعی است یا بر حکم عقلی فطری است، ثبوتاً توسعه و تضییق اینجا معنا ندارد و اصلاً استحاله دارد، مثلاً اگر آیات و روایاتی ارشاد می کند ما را به حسن عدل و قبح ظلم ثبوتاً اینجا شارع مقدس نمیتواند هم نگاه تأییدی به این حکم عقل یا بناء عقلا مبتنی بر آن داشته باشد در عین حال توسعه و تضییق دهد، در بحث حجیت سیره عقلا هم اشاره کردیم.

اما اگر ثبوتاً شارع مقدس ارشاد داشت به بنائات عقلائیه آن هم بنائاتی که منشأش حکم عقل قطعی یا لابدیت فطری نبود بلکه مثلاً مصلحت تسبیل یا سایر مصالح غالبه در بنائات عقلائیه بود، چه محذور ثبوتی دارد که شارع با سعه علمی خودش آن مصلحت را اوسع ببیند لذا بناء را توسعه دهد یا مصلحت را اضیق ببیند و بناء را تضییق کند، هیچ محذوری ندارد. لذا ثبوتاً ارشاد به بنائات عقلائیه با ملاحظه توسعه و تضییق در این بنائات از سوی شارع هیچ محذوری ندارد.

اما در مقام اثبات: اگر دلیل معتبر دلالت کرد بر توسعه یا تضییق در این بنائات عقلائیه هیچ محذوری در التزام به این توسعه و تضییق وجود ندارد. دو مثال بیان می‌کنیم:

مثال اول: جمع کثیری از فقهاء به روشنی أدله باب معاملات را ارشاد میدانند به بناء عقلاً أحل الله البیع، اجازه لازم است و امثال اینها را ارشاد به بنائات عقلائیه میدانند مرحوم امام تعبیر میکنند امضاء ما هو الممضی عند العقلاء است مع ذلک در همین موارد میبینیم معاملاتی را عقلاً برایش اعتبار قائل شده‌اند مثل بیع ربوی و بعض اقسام بیع غرری یا بیع با جهالت ثمن و امثال آن را عقلاً بنائشان بر پذیرش است مع ذلک شارع مقدس این بناء آنها را تضییق میکند و از بیع ربوی و بیع ملامسه نهی میکند. بعض موارد عقلاً بعض قراردادهای را ممضی نمیدانند، شارع توسعه میدهد میگوید این هم ممضی است با اینکه أدله ارشادی است، هر جا ارشادی بود دلیل نداریم که شارع حق توسعه و تضییق نداشته باشد.

مثال دوم: در باب نکاح موقت اگر اجل و مدت ذکر نشود بنائات عقلائیه میگویند هویت نکاح ندارد و باطل است اما شارع مقدس به حکم أدله میگوید این نکاح یقع نکاحاً دائماً.

پس نه ثبوتاً نه اثباتاً در بنائات عقلائیه‌ای که مبتنی بر حکم عقل قطعی نیست ارشاد و علاوه بر آن توسعه و تضییق در مرشد الیه هیچ اشکالی ندارد.

پس پاسخ اول این است که در ما نحن فیه چه اشکالی دارد فرض کنیم بناء عقلاً بر این باشد که در امور مهمه به خبر واحد عمل نمیکنند یا ما شک داریم عمل نمیکنند یا نه، أدله شرعیه‌ای که ارشاد هم باشند به بناء عقلاً چه اشکالی دارد به اطلاق و عمومشان ظهور قوی داشته باشند در اینکه شارع مقدس همین بناء را توسعه داده در همه امور مربوط به خودش این بناء را پذیرفته است. سؤال میکند معالم دین را از چه کسی بپرسم چه معالم دین امور مهمه باشد چه غیر مهمه باشد، سؤال میکند از امام معصوم به شما دسترسی ندارم مسائلی را که از من می‌پرسند از چه کسی سؤال کنم این اطلاق دارد چه مهم چه غیر مهم، یا روایات و توقیع شریف میگوید اگر روایتی را ثقات نقل کردند فاقبلوه چه امور مهم چه غیر مهم. یا راوی به امام عرض میکند فأخبره بما جاء عنکم این ما جاء چه مهم باشد چه غیر مهم حضرت میفرمایند هكذا إصنع.

پس بدون شبهه اطلاق این روایات با اقوی الظهور هم شامل امور مهمه هم غیر مهمه میشود فرض کنید ارشاد باشد لکن ارشاد مع التوسع است که هیچ استحالهای ندارد.

جواب دوم: این ادعا که این روایات ارشاد است به بناء عقلاً که جمعی از محققان فرموده‌اند دلیلی بر آن نداریم. ممکن است چنین باشد که از قرائن هم همین استفاده میشود طریقه شرعیه‌ای از زمان پیامبر گرامی اسلام تثبیت شده که خبر ثقه حجت است، روات اگر از مصادیق سؤال می‌کنند اشاره به این کبرای کلی ارتکازی عند المتشرعه است و مصادقش را از ائمه می‌پرسند، اگر روایات بیان مصادق ارتکاز شرعی باشد بدون شبهه اطلاق روایات حاکم است و دیگر جای این توهّم نیست که به سعه و ضیق ارتکاز شرعی بپردازد چون سعه و ضیق از همین ارتکاز شرعی به دست آمده.

پس أدله به اطلاقات دلالت میکند خبر ثقه مطلقاً معتبر است چه در امور مهمه یا غیر مهمه.

مما ذکرنا یظهر اینکه بعض محققان ادعا کرده‌اند أدله حجیت خبر واحد که موضوعش وثاقت راوی است، این وثاقت موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد به این معنا که ملاک در حجیت خبر واحد وثوق به صدور است ما باید اطمینان پیدا کنیم خبر از معصوم صادر شده وثاقت روات یک طریق وثوق به صدور است.

ما یک اشکال به این نگاه داریم که در این أدله موضوع حجیت وثاقت راوی است مطلقاً چه وثوق به صدور داشته باشی یا نه، به چه دلیل این موضوع را از موضوعیت اسقاط می‌کنید و طریقت برایش قائلید و می‌گویید موضوع حجیت وثوق به صدور است.

بله وثوق به صدور به حکم قرائن حجت است چون علم حجت است به این معنا که اگر از قرائن و اماراتی نسبت به خبر ضعیف یا با روات مجهول، وثوق به صدور پیدا کردیم، قبول داریم وثوق و اطمینان علم عادی است و علم عادی حجت است مانند قطع، لذا هر چند مخبر ضعیف یا مجهول یا سند مرسل باشد، وثوق و اطمینان به صدور، باعث حجیت این خبر است اما این مانع اطلاق أدله حجیت خبر واحد نمی‌شود که می‌گوید خبر ثقه حجت است وثوق و اطمینان به صدور داشته باشید یا نه. محتوای روایات جعل حجیت تعبدیه است.
